

منگه، لیشین پرستار

زنا، حدود ۱۰ صبح یک روز کار در تابناک

خانم سرپرستار با کله‌غلی توأم باد لوز سر و لاله استکه پرستار می شود و در حالی که کوشی تلفن سر لاله مقابل
نشی بخش بر میدارد گویی با خودش کلید می کند:

- آدام خوبه، نمی دونی چطور سر دوش رو گرفته اند (تلفن سمت دیگر بوق می خورد، دستش رو
رو سر دهنی تلفنی گرفته است خطاب به نشی) رضا عباسی به زور میخواست دستش رو بوسه،
همشوم، ذوق می کنند میسندش (تلفن پانچ دلاوه می شود، خطاب به مخاطب تلفنی) (لوه؟ دکتر،
منه معیر رام، شکر... اینجا به مشکلی داریم که نمی دونم کوچیک یا بزرگ، نه، نه، در مورد دکتر
سماولت... نه خدا رو شکر خوبند... (کمی تأمل می کند) آقا سر دکتر تشریف آورده اند دوباره

برلاس ویزیت، مریض ما هم چوک خلی قبول شوک، دلاند از خدا شونه که دکتر ویزیت شوک کند.

(کلی می کند در انتظار کلام طرف مقابل) متظر شما هستیم.

چند دقیقه بعد در حالی که دکتر جوانی ولاد می شود سر پرستار به سمت سر می رود در حالی که با دست از پیخه
دکتر سادولت راکه پارک، دورش حلقه زده اند و به آهستگی به سمت بخش می آید رانشک می دهد می گوید:

- ببینید دکتر، مریض ما عاشقند (کلی عذاب وجدان می گیرد) رانش منم دوستش دارم. (کلی

اندوه رانش می کند) از وقتی که همسرش فوت کرده بار سوم با چهارمه که صبح بیدار میشه، به

هوا سردیم پایشه میاد اینجا مریض ما شو ویزیت کند. حرارت می گفت دلش ندیم..

دکتر جوان که در حالی که کلام او را قطع می کند و به دکتر سادولت منس که به سختی رلامی رود نگاه می کند:

- همینسره کار رو نکرده ایم... حتی اگرک یاش نیاد که دیکه پزشک اینجا نیست حتی اگر کار علمی لاسر

تونه بکنه دیکه، غیر ازینه که وجودش دلاره به مریض ما آرایش میده؟ کلی ازینها از روز اولی که

لوند، تو سر آساید بشکد دکتر رو دیده اند، باهم جوانی کردیم، زندگی کردیم، باهم پیر شدیم...

- (در حالی که سعی به ابراز همدلی دارید) دکتر شما درست میفرمایید، منم بهشوم، همین حرف شمارو

کفتم، اما مشکل منسباً پرونده هست... همیشه که اوردر هاس افرلا متفرقه ثبت بشه تو سر پرونده.

دکتر جناب، براسر استقبال از دکتر ساولت به سمت ورود در بخش می رود و به سختی از میانه حلقه سر

یارلا، دور دکتر خود را به او می رساند و معرفی می کند و او را به سمت اطاق ویزیت هدایت می کند.

سرپرستار هم به سمت دکتر آمده و به او خوشامد می گوید. هر دو به تدریج از دکتر ساولت دور می شوند. دکتر

جناب، خطاب به سرپرستار می گوید:

- برایشوم، به تعداد برکه اوردر برید، بهشوم، بکید پرونده ها دست بازرس معاونت درنا، در حال

بازرسی، برکه اوردر هاس ایشوم، رو ضمیمه سر پرونده می کنیم.

سرپرستار بجنده از سر قدر دانی براسر راه حل ارائه شده به دکتر می زند، به سمت استیشن پرستار سر رفت و

از کشور استیشن پرستار دست برکه اوردر میاورد و در حالی که تعداد سر از راه راه جد می کند، به سمت پرستار

جوانی می رود و با بانی که مشخص است هر دو از محتوای حرف آگاهند، به پرستار جناب می گوید:

- شما لطفاً با دکتر سماولت سر ویزیت باشید (برکه مار لوبه سمت او میکیرو و با لجنند سر اضافه می کند)

متأسفانه پرونده ما دست با زرس معاونت در مانده است..

دوربین در حالی که در حاشیه پرونده ما سر صحنی که همه بر سر جاس خود بر رور استند پرونده ما هستند راطی می کند به سمت داخل اطاق معاینه می رود که دکتر با لجنند از چهار لکه می خواهد از اطاق خارج شوند و منظر باشند تا تک تک ویزیت شوند. پرستار جوان که با برکه مایی در دست از پشت به دهنه سرد دوربین می رسد و وارد اطاق می شود.

صحنه دوم

نظریک روز انتها تر تابانم

منگه، حیاط آسیا ریشه

پزشک جوان که از پنجره باز اطاقش در حال نظاره به حیاط سر سبز آسیا ریشه است دکتر سماولت در حال ورود

به بیمارستان، و گذر از عرض حیاط است. دوربین از منظر چشم پزشک جوان که از بالابه حیاط می نگردد.

سرپرستار از بخش خارج شده و در میانه حیاط به سمت دکتر سادوات به پیشواز می رود. بانگهی به پیغمبره دکتر
جولاه در طبقه دوم از او تأیید میگیرد. به سمت دکتر نزدیک می شود:

- (با مهربانی) دکتر خیلی خوش آمدید، هولاس اینم خوبی، دوست ندارید تورا همینجا بشیند؟

دکتر با سردگمی ولی همراه با بخند بی حدی که جزئی از چهره سر مهربانها، او شده به سمت پرستار نگاه می کند.
پرستار از فرصت استفاده کرده و قبل از مجال هر گفتگویی بازو سر دکتر را با احترام گرفته و به سمت میز سر
سنگی در محوطه هدایت می کند و به یک نیروی خدماتی که در حال گذر است اشاره می کند که از دکتر پذیرایی
کند. دکتر را بر روی صندلی می نشاند. خودش بر روی صندلی سنگی کنار دکتر نشسته و چهارم، روبرو آنها
نشسته و بر دور آنها حلقه می زند. دور بین از پشت سر دکتر سادوات و پرستار اوج میگیرد. مرد در بالاس
خدمت بیمارستانی با سینی بزرگی از چای هار متعدد در لیوانها، هار یک شغل و یکبار مصرف از پشت به میز
سنگی نزدیک می شود.

زمانه، ظهیر یک روز پانز سر رک ریز

منگه، لستگه پرستار

سرپرستار بخش در حالی که لیونگه شخصی پر از چلایش رلاد دست دلاد با سر لگشت پرده سر عمود سر خیره
ریشته استیشن پرستار سر لکنار سر می زند، در حیاط دکتر مساویت بالباسی هاهنگ بالباس پیار لکه،
پیار نسامه در میانه چهار پنج نفر پیار دیکر که بعضی لیستاده و بعضی نشسته اند بر سر سیمکتی کنار باغ آسایه شگه نشسته
لاست و بر سر لیس پیار نسامه، جلینه سر بافتنی لار رلاد رتشر دلاد و در حالی که آنها با هم صحبت می کنند و
کاهی می خندند، با نگاهی ملت به دور دست می نگرند و بانا آگاهی با اولاد رخنه سر آنها هم لای می کند.
دور بینر لکنار لگشتام، سرپرستار عبور می کند و بر سر ننگه با سر ملت مساویت متمرکز می شود.

زنامه یک روز زمستانی

منگه، بخش رونیزشکی

تختی فلز سر ماللکر سردکنارش مجاور یک پنجره سر بزرگ است که در پشت منگه فضا گرم عرض و
دیوار سر پشت منگه دیده می شود و زیر منگه شوفاژ سر قدیمی قرار دارد. در سالنم تعداد سر تخت به صورت
منظم چیده شده و بیماری میانسال بالباس هاسر بیمارستانی بصورت پرکنده قدم می زند و به کار هاسر خود
مشغولند. پیر مرد سر خمیده بر رول سر تخت به سو سر پنجره نشسته است. دور بین سر پشت سر بر رول او
متمرکز می شود. و ما بین کتف هاسر او عرض تصویر رول فرامیگیرد. پیر مرد بالباسی نازک نشسته و از سر ماقوز
کرده است در حالی که از پنجره برنی که از آسمان ما بین سر دیوار و پنجره می ریزد دیده می شود، رول سر پیر مرد نیز به
سمت پنجره است تصویر با تومر رول انداز نازکی پوشیده میشود که توسط دستما زنی که لباس پرستار سر در تنم
دارد بر رول سر شانه هاسر پیر مرد انداخته می شود. دکتر سماولت صورتش رول برمی گرداند و به پرستار که فقط لباس

و دستانش دیده می شود نخگی می اندازد و با نخند از سر حس رضایت و نخگی گنگ که حاکی از ناگاہی از
زما، و نخگی است و دہانی کہ اندکی لاس را، باز است بہ پرستار کہ بر بالاس سر او ایستادہ نخگی از پاینہ
بہ بالامی اندازد. دست پرستار بر دوش دکتر ساولت قرار می گیرد. دورینہ کہ بر روی محل قرار گرفتہ
دست پرستار بر روی شانہ سردکتر ساولت متمرکز است، بدو، تغییر محل بر روی بارش برف پشت
پیچرہ فوکوس می شود.

برزویہ

۱/۱/۲۱